

ملکوت

او گفت! اگر از آنج میان من و او هست چند ارزن دانه‌ای با خلق بگویم خلق مرا دیوانه خوانند چناک مصطفی را صلوات الله و سلامه علیه. اگر با عرش مجید بگویم بچنبد و اگر به آفتاب بگویم باز ایستد از رفتن.

و گفت: چون از هر چه دون حق است زاهد شدم، آن وقت خویش را خواندم، از حق جواب شنیدم، بدانستم که از خلق در گذشتم، لبیک اللهم زدم، محرم حق گشتم، در وحدانیت طواف کردم، بیت‌المعمور زیارت کردم کعبه مرا تسبیح کرد، ملائکه مرا ثنا گفتند، نوری پدید آمد سرای حق در آن میان بود، چون به سرای حق رسیدم از من هیچ نمانده بود. و گفت «دو سال در یک اندیشه بودم، مگر چشمم در خواب شد که آن اندیشه از من جدا شد، شما پندارید که این راه آسانست!»

ابوالحسن خرقانی

۱۰۰۱ کتابی که پیش از مرگ باید خواند...

۵۰۳ اگر جنگ نبود...

احمد رضا

حجاز زاده

نام کتاب: فاشیسم چیه؟ پرندس یا لک‌لک؟!
نویسنده: ییلماز گونی
ترجمه: دکتر ایرج نوبخت
نشر: دنیای نو

به خاطر نمی‌آورم کجا، ولی کاملاً مطمئن دارم که یک جایی از یک آدم مشهور خوانده بودم: «هر کتابی ارزش یک بار خواندن را دارد.» با این جمله موافقم. می‌توان هر کتابی را- فارغ از خوب یا بد بودنش- یک بار ورق زد و خواند. فرقی هم ندارد مربوط به کدام گروه سنی باشد و درباره چی، دست‌کم برای ما بزرگ‌ترها، مهم این است که آن کتاب، چیزی بر دانش شما بیفزاید. مجموعه داستان «فاشیسم چیه؟ پرندس یا لک‌لک؟» جزو کتاب‌هایی است که اگر نخوانید به ظاهر چیزی را از دست نمی‌دهید ولی اگر بخوانید، به یقین یکی از کتاب‌های محبوبتان می‌شود و برای همیشه تأثیر و محتوای آن در خاطرتان باقی خواهد ماند. این کتاب برای نوجوانان نوشته شده و اولین تجربه «ییلماز گونی» در عرصه نویسندگی است اما او آنقدر برای نوشتن کتابش وسواس داشت که بارها آن را نوشت و پاره کرد. نتیجه اینکه نگارش «فاشیسم...» شش سال طول کشید!

ییلماز گونی، بازیگر، کارگردان و تهیه‌کننده ترک تبار بودفیلماسازی که بیشترین سال‌های عمرش را به خاطر اندیشه و فعالیت‌های سیاسی در زندان گذراند و اگر در اواخر عمر هم از حبس نگرینخته بود، لابد تا پایان زندگی در آن محیط می‌ماند و همانجا بسرود حیات می‌گفت. جالب آنکه او حتی قصه‌های همین کتاب را هم به سال ۱۹۷۸ و در زندان برای پسرش نوشته است. گونی که خودش را یک هنرمند انقلابی می‌دانست، در این قصه‌ها سعی داشت یک اثر انقلابی برای فرزندش و آیندگان به جا بگذارد. در نگاه نخست به نظر می‌رسد کتاب نامبرده از قصه‌هایی ساده و معمولی تشکیل شده‌اند، در حالی که داستان‌های این اثر، دارای لایه‌های زیرین و پنهانی در عمق خود هستند و پیامشان در میان سطرها داستان و روایت ماجراهای آن مستتر است.

نویسنده در کتاب «فاشیسم...»، خواننده را برای ترسیم و تشکیل آینده‌ای روشن به اندیشیدن، مبارزه و بیداری و آگاهی دعوت می‌کند. در تمام ۱۲ قصه کتاب، مخاطب شاهد چالش‌های یک پسر بچه کوچک و رودررویی او با معضلات اجتماعی و اغلب سیاسی است و چون خودش به‌طور معمول از آنها چیزی سر در نمی‌آورد یا راه‌هایی خطا را برای مقابله با مسائل در پیش می‌گیرد، از پدر یاری می‌طلبد. پدر او در مقام یک شخص دانا و آگاه به بحران‌های روز جامعه و دنیا، پسرش را با آرامش و منطقی مؤثر، به ناملایمات طبیعی جهان آشنا می‌کند و شیوه برخورد با آن را به او می‌آموزاند. در واقع تمام داستان‌ها، کتابه‌ای از ناامنی‌های سیاسی دنیا (و در جهان داستانی کتاب، مشخصاً کشور ترکیه) است که به دلیل خودکامگی دیکتاتورها و رهبران زورگوی کشورهای موسوم به «ابر قدرت»، تأثیرش بر زندگی و حال و روز طبقه کارگر و فرودست جامعه متجلی می‌شود. بازی‌های کودکانه پسر بچه، همه نمادهایی از جنگ فرمانروایان جهان را در خود دارند. نویسنده در قالب داستان‌های کتاب، جنگ و درگیری- از هر نوع آن را تقبیح می‌کند و انسان‌ها را به سازش و گفت‌وگوی مسالمت‌آمیز فرا می‌خواند. گرچه از سویی هم، صلح را پیامد جنگ می‌داند. گونی در یکی از داستان‌های کتاب با عنوان «اگر جنگ نبود، صلحی هم نخواهد بود» می‌نویسد: «...اگر باز تو رو زد، تو هم اونو بزنی. البته نه این که یکی بزنی و خودتو بکشی عقب. نه، این تازه اولشه، کاری‌رو که شروع کردی، بایس تموم کنی. البته اونم می‌تونه تو رو بزنه اما نترس. عقب نکش. اگه آدم از مبارزه بترسه، هیچ وقت موفق نمیشه. بدون در نظر گرفتن جنگ، صلحی در کار نخواهد بود.» (ص ۱۰۴)

همچنین نویسنده در دیگر داستان‌ها با زبان پدر، شخصیت‌ها را از سکوت در برابر زورگویی و تجاوز و قدرت‌نمایی منع می‌کند. پدر بچه، فرزندش را به تلاش و مبارزه در جهت تحقق اهداف و خواسته‌هایش تشویق می‌کند. در نهمین داستان کتاب، جایی پدر به صراحت فرزندش را که از ترس تمسخر دوستان، دوچرخه‌سواری ناشایسته‌اش را کنار گذاشته، خطاب قرار می‌دهد که: «مادر منم، مثل مادر تو بود. منو خیلی دوست داشت... می‌ترسید برام اتفاقی بیفته. همش می‌گفت: «بالای درخت ترو می‌افتی، تو آب ترو خفه میشی، کشتی نگیر به جات درمیره...» اونقدر گفت که منو به تماشاجی بار آورد اما پسرم در زندگی، تماشاجی‌بودن کار خیلی بدیه، خیلی بد.» (ص ۸۹)

با وجود مفاهیم جدی و مهم کتاب، گونی آنها را با زبانی طنز (و نه فانتری)، بامزه و خواندنی به رشته تحریر درآورده است و شاید همین ویژگی قصه‌هاست که کتاب را با اهمیت جلوه می‌دهد و ماندگار می‌کند. نویسنده، کنجکاوی و در عین حال ساده‌لوحی شخصیت کودک را با یکدیگر در هم آمیخته و قضایی سرشار از تعجب و پرسش‌های بی‌جواب برای قهرمان داستان‌ها خلق کرده؛ پرسش‌هایی که حتی مادر نیز قادر به پاسخگویی آنها نیست و برای رسیدن به درک و جواب درست، فقط باید آنها را تجربه کرد تا به حقیقت زندگی پی‌برد.

در کتاب «فاشیسم...»، به ترتیب قصه‌های زیر را خواهید خواند: «جبار»، «هسته فشتالو»، «من انقلاب نمی‌خوام، من آلچه می‌خوام»، «شوخی، دروغ»، «گول نخوری»، «دو تخم‌مرغ»، «دشمنت را فراموش نکن»، «بچه‌های ارباب‌چویی»، «پسرم در زندگی تماشاجی نباش»، «خیالات»، «اگر جنگ نبود صلحی هم نخواهد بود» و «فاشیسم چیه؟ پرندس یا لک‌لک؟».

ترجمه شیوا و روان دکتر «ایرج نوبخت». کتاب ییلماز گونی را خواندنی‌تر کرده و «هاصلت سوی‌دوز»، تصویرگری کتاب را بر عهده داشته است.

بخش کوتاهی از قصه «دشمنت را فراموش نکن» را بخوانید:

«دیوار اتاق پر بود از عکس‌های گوناگون. یک طرف عکس پدر بزرگ، عموها و پدرش که آنها را در جریان یک اعتصاب کارگری نشان می‌داد و همچنین عکس‌هایی بود از انبوه مردم در حال پیاده‌روی با میتینگ. طرف دیگر دیوار عکس بعضی از رؤسای کشورها، رهبران حزب و هنرپیشه‌های مشهور سینما به چشم می‌خورد. بچه که صاحب بعضی از این عکس‌ها را در روزنامه و تلویزیون دیده بود و می‌شناخت، مرد خوش‌خنده‌ای را نشان داد و گفت: بابا این کار تر نیست؟ پدر عکس را که تازه از آن طرف دیوار کنده بود، در کنار عکس کار چسبانیده بود. در بین عکس‌های این ردیف عکسی خیلی دقت بچه را به خودش جلب کرده بود، مردی را نشان می‌داد که علامتی روی بازو داشت و دستش را بالا گرفته بود. پرسید: این مرد کیه؟ اون علامت چیه؟ پدرش گفت: پسرم این مرد رو خوب بشناس! اون قاتل میلیون‌ها انسانه. اسمش هم هیتلر. علامتی هم که رو بازوش بسته، سلیب شکسته‌س، علامت نازی‌ها.» (ص ۶۵ و ۶۶)

پیامبر اسلام در قاپ سینما

کارگردان «بادکنک سفید» «به رنگ خدا»، «آوار گنجشک‌ها» این بار نیز می‌خواهد کار ماندگار دیگری را به انجام برساند. مجید مجیدی در حال ساخت فیلم «محمد (ص)» است. پروژه عظیمی که حساسیت و حرف‌های زیادی را نیز به همراه داشته. در هفته آینده به سراغ این فیلم می‌رویم.

فرهنگیان آسمانی

بار خدا ایا! چون ناگزیر از کاستی در دین یا دنیا شویم؛ کاستی را در زودگذرترین (که دنیاست) و قبول توبه را در ماندن‌ترین (که آخرت است)، قرار ده!

نظرسنجی

نمره شما به سیاست‌گذاری و عملکرد دستگاه‌های مسئول در حفاظت از میراث فرهنگی و آثار باستانی کشور و جلوگیری از غارت این میراث چیست؟

- ۱- خوب
 - ۲- معمولی
 - ۳- ضعیف
 - ۴- بسیار ضعیف
- لطفاً پاسخ مورد نظر را به ۰۰۰۵۰۱۱۱۱ پیامک بزنید.

پاسخ شما

در نظرسنجی شماره پیش که در خصوص اینکه شبکه‌های ماهواره‌ای فارسی‌زبان خارج از کشور در جذب کدام گروه از مخاطبان ایرانی موفق عمل کرده‌اند؟
نخبگان: ۶ درصد
زنان خانه‌دار: ۳۳ درصد
عامه مردم: ۴۵ درصد
هیچ‌کدام: ۱۶ درصد



پای صحبت شهلا ریاحی، مادر باز نشستہ سینما

ستاره‌های خاموش سینما فراموش شدند

نگار

حسینی

در طول سال‌های اخیر شاهد از دست دادن بازیگران پیشکسوت زیادی بودیم، طوری که برخی معتقد بودند نسل طلایی بازیگری ایران رو به خاموشی است اما از آن نسل هنوز دو سه نفر باقی هستند که یکی از آنها شهلا ریاحی است؛ فردی که مدت‌هاست

از جامعه بازیگری فاصله گرفته و در سکوت دوران بازنشستگی‌اش را به‌سر می‌برد. به سراغ او رفتیم تا در یک گفت‌وگوی کوتاه جویای حال این روزهای او شویم.

خانم ریاحی مدت‌هاست که از عالم بازیگری دور افتاده‌اید، علت اینکه خودتان را بازنشسته کردید چه بود، خیلی‌ها بر

پیشنهاد تئاتر

پاندورا ۸۸

سحر

داوودی

نمایش «پاندورا ۸۸» اثر مشترک ولفگنگ هافمن و اسون تیل از ۱۵ تا ۲۸ آبان همه روزه از ساعت ۱۷/۳۰ در تئاتر شهر اجرا دارد.

«پاندورا ۸۸» برگرفته از داستان اسطوره‌های پاندورا یونان است. پاندورا یعنی «تمام نعمت‌ها» و ریشه در اسطوره‌های یونان دارد. پاندورا نخستین زن روی زمین است که هفائستوس او را به دستور زئوس برای فریب پرومئتهوس از آب و گل ساخت تا با اهدای آن به پرومته که



با انسان ها دوستی کرد و آتش را به آنان داد، او را مجازات کند. این داستان اساطیری مانند همه اسطوره‌های یونان سرشار از تمثیل نمایشی است: انسان همیشه با رفتن به دنبال کنجکاو‌ی‌ها و پرسش‌های خردگرایانه خود رنج‌ها و مصائب ابراری خود می‌آفریند و از سوی دیگر آمیخته‌ها و بهترین گنجینه‌بشر برای تحمل رنج‌هاست که او را نجات

پیشنهاد کتاب



همه گرفتارند

نویسنده: کریمستین بوین

ترجمه: نگار صدیقی

نشر: ماه‌ریز

آثار «کریمستین بوین» نویسنده شهیر فرانسوی چند سالی هست که در ایران منتشر می‌شود و توانسته در همین مدت کم، طرفداران بسیاری پیدا کند. از مهم‌ترین و پرفروش‌ترین کتاب‌هایش که حتی به صورت صوتی هم منتشر شده، می‌توان از «غیرمنظره» نام برد، رمان «همه گرفتارند» نخستین بار توسط نشر ماه‌ریز و با ترجمه نگار صدیقی روانه بازار نشر شد و اینک با همین ترجمه و در قطع جیبی از سوی نشر «چشمه» نیز در اختیار

خوانندگان داستان‌های فرانسوی قرار گرفته است. داستان کتاب درباره «ارین» زنی رؤیایی، عاشق پیشه و احساساتی است که نام دخترش را «چرخ و فلک» می‌گذارد و برای خوشبختی او بسیار می‌کوشد. اما ظاهر این بچه، فرقی‌هایی با کودکان دیگر دارد که باعث هراس مادرش از آینده او می‌شود: «چرخ و فلک» می‌تواند آینده را پیشگویی کند. بوین در داستان‌هایش از جهانی زیبا و فانتزی حرف می‌زند که در آن آدم‌ها محکوم به خوشبختی هستند حتی اگر هر کس گرفتاری خودش را داشته باشد. صدیقی از همین نویسنده، کتاب‌های «غیرمنظره» و «مسبح در شقایق» را هم ترجمه کرده است.

SMS ۳۰۰۵۰۱۱۱۱

وپناه به‌تو می‌بریم از بدی در باطن و خردشمار کناه کوچک و چیرگی شیطان بر ما و از اینکه روزگار ما را دچار پیشامدی کند یا گرفتار ستم حاکم شویم. صفحه سجاده

Final



ضمیمه هفتگی فرهنگی

۶۶

کاش شرایطی به‌وجود آید، زمانی که هنرمندان ما دوران بازنشستگی‌شان را به‌سر می‌برند، همچنان با عزت و احترام باشند، در ست مانند زمانی که در اوج شهرت و محبوبیتشان به‌سر می‌برند

در طول مدتی که از هنر دور هستید، چه کاری انجام می‌دهید؟

تا وقتی که مرحوم همسر نازنینم زنده بود بیشتر وقتمان به گپ‌وگفت می‌گذشت و خاطرات خوب گذشته را با هم مرور می‌کردیم اما خب حالا جای خالی او را احساس می‌کنم هر روز که می‌گذرد غم فراق من بیشتر می‌شود چرا که من وقتی تنها ۱۴ سالم بود دستم را در دستش گذاشتم، ۵۷ سال با او زندگی مشترک داشتم و خب اینکه دیگر او را بعد از این همه سال نبینم واقعا برایم کشنده است، در طول این مدت سعی کردم با کتاب خواندن، حل جدول، تماشای فیلم و سریال‌های مختلف سرم را گرم کنم، هرچند فرزندان و نوه‌هایم لحظه‌ای تنهاییم نمی‌گذارند و دائم جویای حال من هستند، در حال لطف و محبت مردم که در هر جایی شامل حال من می‌شود، واقعا برایم خوشحال‌کننده است.

در دو سال اخیر ما بسیاری از هنرمندان پیشکسوتمان را در سکوت خبری از دست دادیم، وقتی خبر از دست‌دادن آنها را می‌شنیدید چه حسی به شما دست می‌داد؟

از صمیم قلبم دلم می‌گرفت اینکه من می‌دیدم بزرگان این عرصه در خاموشی و فراموشی می‌میرند، قلبم می‌گرفت. من با بسیاری از این بزرگان خاطرات فراموشی‌نشدنی زیادی داشتم. کاش شرایطی به‌وجود آید، زمانی که هنرمندان ما دوران بازنشستگی‌شان را به‌سر می‌برند، همچنان با عزت و احترام باشند، در ست مانند زمانی که در اوج شهرت و محبوبیتشان به‌سر می‌برند و گر نه اینکه آن فرد فوت کند و بعد بیابند زیر تابویش را بگیرند، دیگر فایده‌ای ندارد.

از این جعبه بیرون می‌کشید، اما دیگری می‌ماند. از این صحنه می‌توان به تعبیرهای مفهومی قابل توجهی در اجرا رسید؛ روایت نمایشی مفهوم کلی داستان افسانه پاندورا و بیان تمثیلی رفتن بر شی‌ها از جعبه زندگی و ماندن امید و نیکی‌ها و تأویل دیگری که می‌توان از این اجرا کرد: تلاش همه انسان‌ها برای رهایی و رسیدن به کمال زندگی و در نهایت پیروزی یکی که رهایی‌شود و ناکامی دیگری که به شرایط عادت می‌کند و در چارچوب بسته خود می‌ماند و در نهایت با نگر این حقیقت که دستیابی به رهایی نمی‌تواند برای همه انسان‌ها یکسان باشد.

نمایش پاندورا ۸۸ پیش از این در بیست و نهمین جشنواره تئاتر فجر به‌صحنه رفته بود و یکی از آثار برگزیده در این جشنواره بود.

اکران هفته

سینمای ایران



پیتزا مخلوط

■ **کارگردان:** حسین قاسمی جامی ■ **تهیه کننده:** حسین حبیبی خلیفه‌لو ■ **بازیگران:** مجید صالحی، لایلا اوتادی، سعید آقاخانی، الیزابت امینی، علی صادقی، مهران غفوریان، یوسف صیادی، محسن قاضی‌مرادی، مینا جعفرزاده و آتیلا پسیانی

■ **خلاصه داستان:** دو جوان شهرستانی که از هفت سال پیش برای کسب درآمد به تهران آمده‌اند، در یک پیتزافروشی مشغول کار هستند تا اینکه بروز ماجراهایی، آن دو را در موقعیت‌های عجیب و غریب جالبی قرار می‌دهد. اکران شده در سینما آسمان آبی، سینما میلاد، سینما پیوند، سینما جی، سینما فردوسی، سینما کارون، سینما ماندانا، سینما حافظ، سینما شقایق، سینما جوان

شماره آینده

Next issue